نقل قول خبر

ابوالفضل شکارچی
معاون فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح

روحانیت همانگونه که در دوران دفاع مقدس به‌عنوان محور اساسی اقدام می‌کرد امروز نیز با جایگاه ویژه‌ای که دارد، وظیفه دارد تا در جهت سامان‌دادن به جنگ شناختی بیش از پیش وارد میدان شود و به فضل خدا از این مرحله هم با موفقیت عبور خواهیم کرد. متأسفانه به‌دلیل موانع و چالش‌هایی که در کشور وجود دارد هنر این را نداشته‌ایم که از این قدرت نرم خودمان درست استفاده کنیم. از این‌رو می‌توان گفت دشمن آشناتر از خودمان به قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است. دفاع پرس

مهرداد پاکار
رئیس مرکز بسیج وزارت جهاد کشاورزی

همزمانی بازگشت پیکر مطهر جهادگر شهید «مرتضی کردی» با هفته بسیج، تقارن مبارکی بوده و برای جوانان در گام دوم انقلاب حامل این پیام است؛ همانگونه که ما تا آخرین قطره خون و نفس خود پای بیرق انقلاب اسلامی ایستادیم، شما نیز باید پای بیرق انقلاب خود بایستید و به سمت اهداف و آرمان‌های بزرگ انقلاب اسلامی حرکت کنید. به همین منظور بسیج وزارت جهاد کشاورزی اقدام به برگزاری گردهمایی ۵۰هزار نفری بسیجیان وزارت جهاد کشاورزی کرده است. دفاع پرس

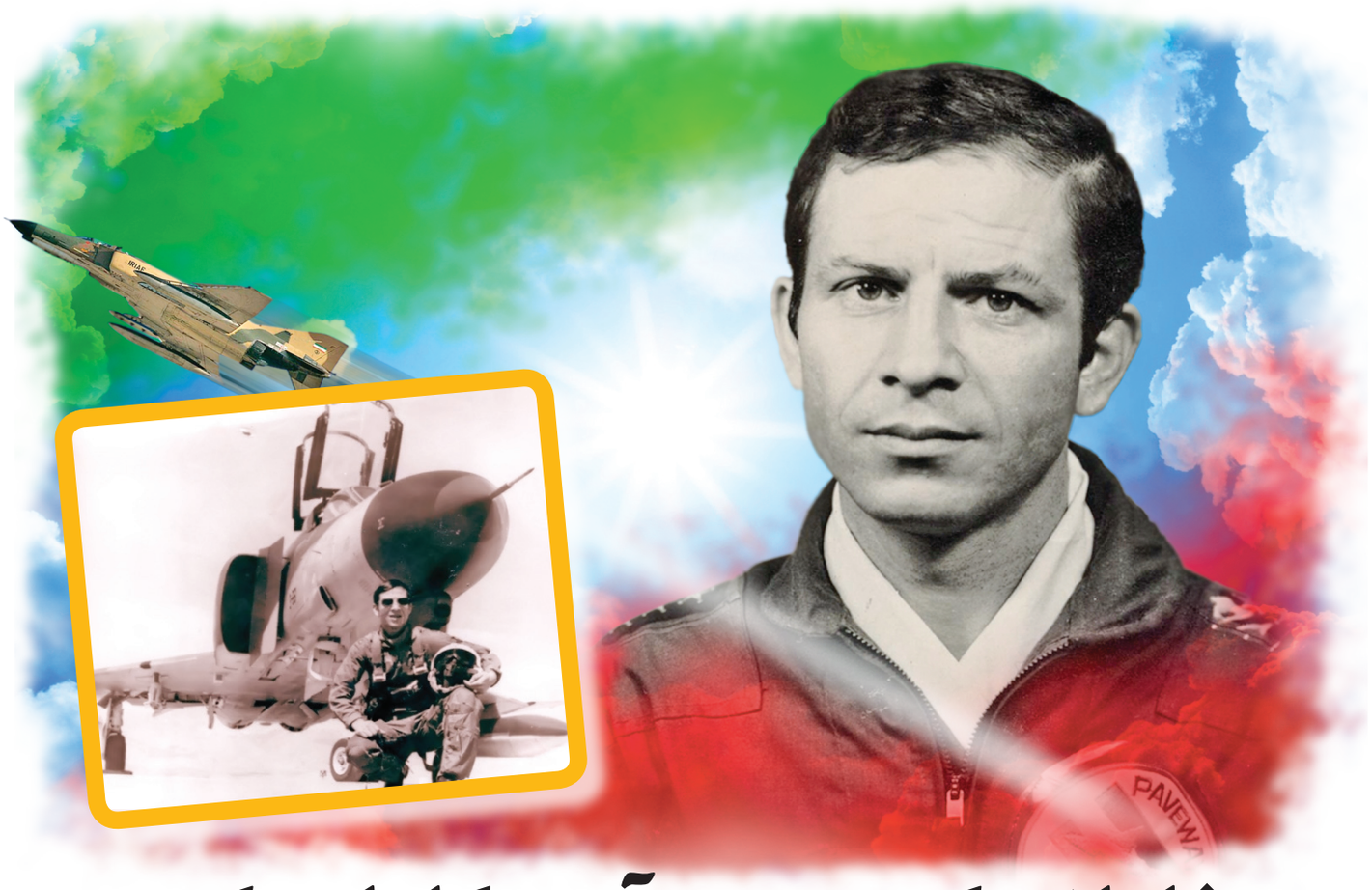

خلبانی که دعوت آمریکا را رد کرد

سرتیپ شهید غفور جدی‌اردبیلی، اسطوره وطن‌پرستی که دوست داشت کفنش پرچم ایران باشد

گزارش
شهره کیانوش‌راد، الناز عباسیان
روزنامه‌نگار

خلبان آموزش‌دیده از کشور آمریکا بود و هر بار بعد از کسب مهارت و موفقیت به ایران بازگشت تا برای مملکتش خدمت کند. او در کنار استادانی همچون شهیدان جواد فکوری، علیرضا یاسینی و فرج‌الله براتپور از پیشکسوتان ارتش پرورش یافته بود. خبر حمله عراق به ایران را که شنید، غم و اندوه تمام وجودش را گرفت؛ غمش هم از حمله دشمن بود و هم اینکه نمی‌توانست کاری کند. چون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی برخی شایعات دست به‌دست هم داده بود که خلبان شهید «غفور جدی اردبیلی» از نیروی ارتش کنار گذاشته شود و حالا با شروع جنگ، روح و جانش در آشوب بود. داوطلبانه به نیروی هوایی ارتش برگشت و گفت: «اکنون زمان آن رسیده که جوابگوی خرجی باشم که برای من شده است.» سرتیپ غفور جدی بعد از کسب موافقت، ۳۶مأموریت عملیاتی برون‌مرزی انجام داد و در آخرین ماموریت، به شهادت رسید. در این گزارش زندگی و شهادت پرافتخار این خلبان شجاع را مرور کرده‌ایم.

غفور جدی اردبیلی سال ۱۳۲۴ در شهر اردبیل متولد شد. پس از گذراندن دوران تحصیل و گرفتن دیپلم در سال ۱۳۴۶ وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی ارتش شد. سال ۱۳۴۸ برای دوره تکمیلی خلبانی به همراه دومین گروه دانشجویان اعزامی رهسپار آمریکا شد. سرهنگ قاسم اکبری‌مقدم، پژوهشگر دفاع‌مقدس درباره او می‌گوید: «پروازهای خلبان غفور با مهارت مثال‌زدنی انجام می‌پذیرفت به شکلی که بارها توانست از استادان خود پیشی بگیرد و توانمندی خود را در هدایت هواپیما به رخ استادان آمریکایی بکشد و همگان را حیرت‌زده کند.» اوایل سال ۱۳۵۰ آموزش‌های تکمیلی خلبانی او به پایان می‌رسد و شهید غفور موفق به اخذ گواهینامه خلبانی می‌شود. نیروی هوایی آمریکا و استادان دوره آموزشی از پشتکار، مهارت، هوش و ذکاوت بالای غفور در فراگیری تمامی فنون هدایت هواپیمای جنگنده شگفت‌زده شده بودند و نمی‌خواستند خلبان ماهری مثل او را از دست بدهند. سرهنگ اکبری مقدم در این زمینه می‌گوید: «نیروی هوایی آمریکا طی مکاتباتی با نیروی هوایی ایران موافقت آنها را برای جذب و به‌کارگیری غفور جدی در آمریکا جلب کردند ولی در نهایت نتوانستند موافقت خود غفور و خانواده او را برای مهاجرت به آمریکا به‌دست آورند. پدر غفور گفته بود من فرزندم را برای میهنم پرورش داده‌ام.»

عاشق وطنش بود

غفور جدی با کسب نمره ممتاز گواهینامه خلبانی، مختار بود تا هر هواپیمایی که می‌خواهد با آن پرواز کند را انتخاب کند. غفور هواپیمای شکاری بمب‌افکن اف-۴ را انتخاب می‌کند. چون در آن زمان این جنگنده فقط در تهران و شیراز فعالیت داشت، او نیز به شیراز منتقل شد و پرواز با هواپیمای اف-۴ را در گردان ۷۲ تاکتیکی شیراز که مسئولیت آن برعهده سرهنگ خلبان جواد فکوری بود، آغاز کرد. شهید غفور جدی آنقدر به خلبانی علاقه داشت که وقتی برای تشویق در دوره‌های آموزشی، به آمریکا اعزام می‌شود از تفریح و گردش منصرف می‌شود و تصمیم می‌گیرد در مدتی که در آمریکا اقامت دارد گواهینامه خلبانی با هواپیمای مسافربری را نیز اخذ کند و موفق می‌شود گواهینامه پرواز با هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۴۷ را در آمریکا کسب کند.

پس از بازگشت از آمریکا غفور جدی به پایگاه همدان منتقل می‌شود و تا شهریور ماه سال ۱۳۵۵ به خدمت خود در این پایگاه ادامه می‌دهد تا اینکه نام او را برای گذراندن دوره امنیت پرواز در فهرست اعزام به آمریکا قرار می‌دهند. غفور جدی آذر سال ۱۳۵۵ برای بار سوم به آمریکا می‌رود و این دوره را نیز با موفقیت کامل پشت سر می‌گذارد. مرداد سال ۱۳۵۶ به ایران بازگشته و در پایگاه شکاری بوشهر خدمت می‌کند. پس از پیروزی انقلاب، غفور در این زمان به‌عنوان استاد خلبان و معلم هواپیمای اف - ۴ در پایگاه بوشهر مشغول به خدمت بود. همه‌چیز طبق روال عادی پیش می‌رفت و غفور به‌عنوان فرمانده بازرسی و امنیت پرواز پایگاه در حال انجام وظیفه بود تا اینکه سال ۱۳۵۹ آغاز شد. دست‌های دسیسه‌گر کمر به بدنامی غفور بسته بودند و به‌دلیل اوضاعی که در آن زمان به‌دلیل وقوع انقلاب بر نیروی هوایی حاکم بود و عناصری فرصت‌طلب به‌دنبال تسویه حساب‌های شخصی خود بودند و این باعث شد اوضاع برای غفور به خوبی به پیش نرود و نام او ناخواسته در لیست خلبانانی قرار گیرد که باید از نیروی هوایی تسویه حساب کنند.

بازگشت داوطلبانه برای حفظ میهن

غفور با دلی رنجور شروع به تسویه از نیروی هوایی کرد و در مراحل نهایی تسویه او، عراق از زمین و هوا به ایران حمله‌ور شد. در این شرایط غفور تصمیم گرفت به‌صورت داوطلبانه به نیروی هوایی بازگردد ولی تعدادی از خائنین او را تشویق به ترک ایران کردند که غفور در جواب آنها گفت: «این همه هزینه در زمان صلح برای تفریح ما خرج نشده، ما برای چنین روزهایی آموزش دیده‌ایم.» او با وجود اینکه هیچ‌گونه تعهد و مسئولیتی رسمی در نیروی هوایی نداشت تصمیم گرفت به‌صورت داوطلبانه به نیروی هوایی بازگردد. او به دفتر فرماندهی وقت پایگاه بوشهر مرحوم سرتیپ خلبان مهدی دادپی می‌رود و می‌گوید: «اکنون زمان آن رسیده که جوابگوی خرجی باشم که برای من شده است. می‌خواهم بجنگم. برایم مهم نیست چه اتفاقی افتاده یا قرار است بیفتد، دینی به مملکتم دارم که باید آن را ادا کنم، درجه‌هایم را هم نمی‌خواهم فقط می‌خواهم بجنگم، نمی‌توانم دوستانم را تنها بگذارم.»

دادپی خواهش غفور را می‌پذیرد و با فرماندهی وقت نیروی هوایی شهید سرتیپ خلبان جواد فکوری تماس می‌گیرد و او ضمن ابراز تأسف و تعجب از مسائلی که برای چنین خلبان ماهری پیش آمده بود، موافقت خود را اعلام می‌کند و دستور می‌دهد درجه‌های خلبان غفور جدی نیز بازگردانده شود. با شروع به‌کار او در ارتش، ده‌ها پرواز عملیاتی انجام می‌دهد. سرهنگ غفور جدی طی ۴۸روز بعد از شروع جنگ تحمیلی، ۳۶عملیات برون مرزی موفق انجام داد و سرانجام در ۱۷آبان سال ۱۳۵۹ به شهادت رسید. در بخشی از وصیت‌نامه شهید غفور جدی آمده است: «دوست دارم کفنم پرچم ایران باشد.»

حضور در خطرناک‌ترین مانور هوایی جهان

عادل جدی اردبیلی، شجاعت و میهن‌پرستی برادرش را با ذکر خاطره‌ای مربوط به پیش از انقلاب اسلامی اینگونه توصیف کرده‌است: «غفور در روز نیروی هوایی آمریکا در حضور زبده‌ترین خلبانان جهان در نیویورک داوطلبانه برای حضور در خطرناک‌ترین مانور هوایی جهان با نام «چهارراه مرگ» به نمایندگی از ایران اعلام آمادگی می‌کند. پس از اجرای موفقیت‌آمیز عملیات، تماشاگران به احترام او از جای خود بلند می‌شوند و این خلبان ورزیده را تشویق می‌کنند. به او تقدیرنامه و هدیه می‌دهند و می‌گویند که تو می‌توانی در آمریکا زندگی کنی، ولی غفور می‌گوید من عاشق ایران هستم و جای دیگری زندگی نخواهم کرد.»

مکث

برادر شهید غفور جدی می‌گوید:

همسر غفور آمریکایی نیست، شایعه درست نکنید

یکی از شایعه‌هایی که سال ۱۳۵۹ به خلبان غفور جدی به‌عنوان فرمانده بازرسی و امنیت پرواز نسبت داده بودند این بود که همسر او آمریکایی است. عادل جدی اردبیلی، برادر این خلبان شهید در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ایسنا ضمن گلایه از دروغ‌های نسبت داده شده به برادرش گفته بود: «اینکه گفته می‌شود شهید جدی را به‌خاطر همسر آمریکایی‌اش از ارتش کنار گذاشته‌اند، دروغ است. اصلا همسرش آمریکایی نبوده. با این دروغ‌ها روح شهید و خانواده‌اش را زجر می‌دهند. همسر شهید جدی، خانم مرین نامور از خانواده‌های سرشناس شیراز است و نام پدرشان فرج و نام مادرشان قمر است. گاهی کسانی می‌خواهند شهید را بزرگ کنند ولی با کارها و دروغ‌هایشان شهید را خراب می‌کنند. چرا باید درباره شهید دروغ بگوییم؟ من و خواهرمان خیلی بحث و خواهش کردیم که درباره شهید دروغ ننویسید. خانمی که ایرانی و شیرازی است و من شناسنامه خودش و بچه‌هایش را دارم چرا درباره‌اش گفته می‌شود که دختر یک سناتور آمریکایی است؟ لطفاً شما در این گفت‌وگو به شهید آرامش دهید و این دروغ‌هایی را که درباره شهید گفته می‌شود تمام کنید. یک روز فرمانده وقت نیروی هوایی مرا صدا کرد و گفت من مطلبی را می‌خواندم و اگر صحت دارد شما آن را تأیید کنید. بعد گفت همسر شهید جدی آمریکایی بوده؟ همانجا گفتم به خدا دروغ است و ایشان متوجه این اشتباه شد. بعدها یک روز همسر شهید را از آمریکا به ایران آمد و خدمت آن فرمانده رفتیم و ایشان زمانی که همسر شهید را دید از این دروغ متعجب شد. از شهید جدی دو پسر به یادگار مانده است.»

همراه با خانواده شهید مجید یوسفی؛ مدافع امنیت در خطه گیلان

لیدر اغتشاشات با خودرو او را زیر گرفت

گزارش
مژگان مهرابی
روزنامه‌نگار

شهید مجید یوسفی؛ شهید دیگری از خطه گیلان که برای امنیت کشور جان خود را فدا کرد. بسیجی‌ای که هدفش برقراری نظم و آرامش در شهر بود اما به جرم بسیجی بودنش مورد خشم اغتشاشگرها قرار گرفت و به شهادت رسید بی آن که سلاحی برای دفاع از خود در دست داشته باشد. او در روز ۱۷آبان درست وقتی که مشغول راندن آشوبگرها و دستگیری لیدر اغتشاشگرها در بندر کیاشهر بود، مورد حمله بی‌رحمانه آنها قرار گرفت. سردسته اراذل سوار بر خودرو با سرعتی جنون‌آمیز به سمت شهید یوسفی آمد و با او برخورد کرد. ضربه خودرو آن قدر مهلک بود که باعث شهادت این بسیجی شد. یوسفی از ورزشکاران موفق استان گیلان بود که مسئولیت هیأت موتورسواری و اتومبیلرانی و هیأت پینت‌بال گیلان را برعهده داشت. ناگفته‌های زندگی او را از زبان پدر، همسر و فرزندانش می‌شنویم.

چه غبار غمی بر آسمان گیلان نشسته است. انگار غصه‌هایش تمامی ندارد. مجید یوسفی سومین شهیدی است که گیلان برای حفظ امنیت کشور هدیه کرده و این بار قرعه به‌نام شهر آستانه‌اشرفیه افتاده است. چشم‌های گیلان در این چند روزه اشکبار بوده درست مثل خانواده یوسفی که داغدار جوان‌شان هستند. بیشتر از همه حال محمدصالح، پسر نوجوان شهید پریشان است. شهادت پدرش مصادف شد با شب تولد او. قرار بود پدر بعد از کار روزانه با کیک و هدیه به خانه بیاید و خانواده ۴نفری‌شان ساعتی را در کنار هم خوش باشند اما شب هنگام نه‌تنها پدر نیامد بلکه به جای تبریک تولد؛ دوست و آشنا خبر شهادت پدر را به محمدصالح دادند. می‌گوید: «دلتنگ بابا هستم. بهترین دوستم بود. خیلی به او وابسته بودم. اما الان نمی‌دانم نبودش را با چه چیز می‌شود جبران کرد.» محمدصالح پسر فهیمی است این را از پدر به ارث گرفته است. با اینکه خودش حال و روز خوبی ندارد اما سعی می‌کند خوددار باشد تا برادرش احمدرضا کمتر بهانه پدر بگیرد. او از اخلاق خوب پدرش می‌گوید و اینکه چقدر برای در آغوش کشیدن او دلتنگ شده است. احمدرضا اما غم فراقی که در دلش خانه کرده را بیشتر نشان می‌دهد. انگار هنوز باور نکرده که دیگر پدر به خانه برنمی‌گردد.

پسرم برای دفاع از کشور شهید شد

حاج احمد، پدر پیر شهید یوسفی لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد. از اینکه جماعتی مزدور و یاغی بی‌رحمانه پسرش را به شهادت رساندند وجودش آتش می‌گیرد. می‌گوید: «پسر من برای آرامش و امنیت مردم رفته بود. اما آشوبگرها رحم ندارند. هدفی جز خرابکاری هم ندارند. مجید برای دفاع از کشور و مردم شهید شد. اگر لازم باشد خودم هم لباس رزم می‌پوشم.» او نحوه شهادت مجید را به چشم ندیده اما آنچه از دوستان پسرش شنیده روایت می‌کند: «پسرم برای برقراری امنیت به بندر کیاشهر رفته بود. در ایست بازرسی اقدام به دستگیری سردسته اغتشاشگرها می‌کند. اما او متوجه این موضوع شده و خودروی خود را با سرعت زیاد به سمت بسیجی‌ها حرکت می‌دهد. بعد هم محکم با مجید تصادف می‌کند و متواری می‌شود. البته خیلی سریع مدافعان امنیت او را دستگیر کردند.» صحنه شهادت مجید مثل فیلم درامی مرتب از جلوی چشم پدر رد می‌شود و همین درد این پیرمرد را دوچندان می‌کند. از وقتی مجید رفته قامتش خم شده است. از اینکه او باید باشد و عزادار پسر شود. حاج احمد به یاد محبت‌ها و مهربانی‌های مجید می‌افتد که چقدر با او همراه بود. تنها حرفی که به زبان می‌آورد: «مجید خیلی خوب بود. خیلی.» گریه امانش نمی‌دهد تا باقی حرف‌هایی که در سینه دارد به زبان بیاورد.

مهره تأثیرگذار در ورزش استان گیلان

همسرش معصومه خادمی خود خواهر شهید است و سال‌ها پیش برادر ۱۷ساله‌اش را در جنگ تحمیلی از دست داده است. خادمی به‌خصوصیات اخلاقی همسرش اشاره می‌کند که چقدر مردمدار و مردم دوست بوده است. می‌گوید: «آقا مجید حواسش به همه‌چیز بود. از ناراحتی دیگران پریشان می‌شد و از خوشحالی‌شان دلشاد. حسن خلقش زبانزد کوچک و بزرگ بود. آقا مجید ورزشکار بود، بدن ورزیده‌ای داشت. از دوستانش کسی باور نمی‌کرد که شهید شده باشد. چندبار به‌عنوان مدافع حرم به سوریه رفته بود. در عملیات‌های زیادی هم شرکت کرده بود.» و اما ناگفته آخر؛ مجید یوسفی مهره تأثیرگذاری در ورزش استان گیلان بود او به‌عنوان مسئول کمیته پینت‌بال شهر آستانه‌اشرفیه بود و مسئول کمیته هیأت موتورسواری و اتومبیلرانی گیلان خدمات ارزنده‌ای را برای تشویق و جذب جوانان به ورزش انجام داده بود.

خبر

تدوین ۲۰۰عنوان کتاب با موضوع شهدای استان قم

سردار محمدرضا موحد، فرمانده سپاه امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) قم از تدوین و انتشار ۲۰۰ عنوان کتاب با موضوع شهدای استان قم و دفاع‌مقدس خبر داد. سردار موحد درباره این خبر گفت: «در دیداری که اعضای کنگره ملی شهدای استان قم با رهبر معظم انقلاب داشتند ایشان نسبت به زنده نگه‌داشتن یاد و نام شهدا و همچنین انتقال پیام شهدا به جامعه تأکید کردند. از این‌رو تدوین و انتشار کتاب‌هایی با موضوع شهدای استان قم در دستور کار قرار گرفته است.»

از دیگر اقدامات درنظر گرفته شده از سوی این نهاد ساخت ۳فیلم سینمایی با محوریت شهدای قم است که در آینده نزدیک به نمایش گذاشته می‌شود. فرمانده سپاه امام‌علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) قم در ادامه افزود: «موضوع این سه فیلم درخصوص عملیات کربلای ۴، زندگی سردار شهید مهدی زین‌الدین و همچنین شهید مصطفی کلهری است که در مرحله ساخت قرار دارد.» سردار موحد با بیان اینکه اثر هنری سمفونی خط‌شکنان نیز به سفارش ستاد برگزاری کنگره ملی شهدای استان قم آماده شده که هفته آینده از آن رونمایی خواهد شد، اظهار داشت: «تدوین و انتشار ۲۰۰ عنوان کتاب با موضوع شهدای استان قم و دفاع‌مقدس نیز از مهم‌ترین کارهای ستاد کنگره ملی شهدا در عرصه اقدامات فرهنگی است.»

معرفی کتاب

رفیق؛ مثل رسول

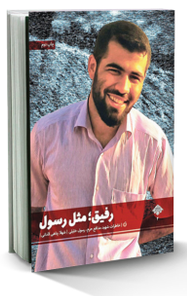

کتاب «رفیق؛ مثل رسول» داستان زندگی شهید مدافع حرم رسول خلیلی را روایت می‌کند و در انتشارات شهید کاظمی به چاپ رسیده است. شهلا پناهی، نویسنده آن خلاقیت خاصی را برای نوشتن این کتاب به‌کار برده است. به‌گونه‌ای که مخاطب با شروع آن مشتاق است تا پایان ماجرا پیش رود. رسول خلیلی در ۲۰آذر ۱۳۶۵ به دنیا آمد. از دوران نوجوانی عضو نیروی بسیج شده و بیشتر وقت خود را در مسجد یا پایگاه بسیج می‌گذراند. البته برای تفریح هم برنامه‌های خاصی داشت. از آنجا که کوهنوردی ورزش مورد علاقه‌اش بود مرتب به کوه می‌رفت. شب‌های جمعه هم که می‌شد برای جلای دل کنج حرم حضرت عبدالعظیم(ع) بست می‌نشست. او با شروع حمله تکفیری‌ها راهی سوریه شد و سرانجام در ۲۷آبان ۱۳۹۲ حین پاکسازی یکی از محورها به شهادت رسید.

در بخشی از کتاب آمده است: «تمام شب سرگرم انجام کارهایم بودم بین این همه مشغله به یاد تک تک دوستانم افتادم. به این فکر کردم که همه آنها بیشتر از هر چیزی برای من رفیق هستند و این رفاقت زیباترین دلبستگی من توی دنیاست. کنار آنها خندیدن، گریه کردن، تلاش کردن و خیلی چیزهای دیگر را تجربه کردم. نزدیک‌های سحر بود. و من انگار نشسته بودم و داشتم روی قالی هزار رج زدگی‌ام دست می‌کشیدم. خیلی از تنهایی‌ها، غصه‌ها و مشکلاتم را با گره رفاقت رفو کرده بودم و این تنها گره‌ای بود که دلم می‌خواست برای همیشه باز نشود.»

یادداشت
علی‌الله سلیمی؛ روزنامه‌نگار

مروری بر کتاب «حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی»
نوشته حمید پاشاپور یوالاری

مقاومت؛ رمز محبوبیت حزب‌الله لبنان

سلسله قیام‌هایی که از نیمه‌دوم سال ۱۳۸۹ شمسی در کشورهای عربی رخ داد، باعث شکل‌گیری نهضت فراگیری با عنوان «بیداری اسلامی» در تعدادی از کشورهای عربی شد و تأثیر شگرف و انکارناپذیری بر روابط بین‌الملل در حوزه خاورمیانه گذاشت. در جریان این قیام‌ها، برخی گروه‌ها، جنبش‌ها و سازمان‌ها نقش به‌مراتب تأثیرگذاری بر حرکت‌های اسلامی در کشورهای خاورمیانه داشتند. از جمله، گروه حزب‌الله لبنان که کتاب «حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی» نوشته حمید پاشاپور یوالاری به ابعاد مختلف این موضوع می‌پردازد.

جایگاه حزب‌الله در رویدادهای جهان اسلام

نویسنده در این کتاب به نقش و جایگاه حزب‌الله لبنان در ارتباط با رویدادهای جهان اسلام به‌ویژه بیداری اسلامی می‌پردازد و ابعاد گوناگون آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. مولف اثر، در بخش اول کتاب مطالب خود را با توضیح درباره چارچوب تاریخی و نظری شروع کرده و تردیدی ندارد که چارچوب‌های نظری و مفهومی در تشریح و تبیین این نوع تحولات راهی است که علاوه بر جذب افکار، موجب راستی‌آزمایی ادعاها پیرامون موضوع مطالعه شده و راهی به سمت واقعیت‌ها می‌گشاید. فصل اول از بخش اول کتاب سابقه مطالعات جنبش‌های اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. جریان تجدیدهویت دینی، اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی به‌عنوان یک فلسفه سیاسی و ایدئولوژی مبارزاتی که با انقلاب اسلامی ایران قوی‌ترین و نافذترین جهان‌بینی سیاسی از سوی اندیشمندان و سیاستمداران نام گرفت تا جایی که رئیس وقت انستیتوی خاورمیانه، از آن به‌عنوان تنها انقلاب قرن بیستم یاد کرد. در فصل دوم از بخش اول، الگوی نظری پژوهش موردمطالعه و بررسی قرار گرفته است. اسلام‌گرایی، پدیده اساسی نوین جهان اسلام است که مراحل مختلفی را گذرانده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به مکتب سیاسی و فلسفه اجتماعی قدرتمندی تبدیل شده و حزب‌الله لبنان پس از گذشت مدت کمی از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت و مسیری پیچیده و طولانی در ساختار، عملکرد و برنامه طی کرده. در گام‌های اول این پژوهش تعریف نظری مفاهیم «بیداری اسلامی»، «حزب‌الله لبنان» و «منطقه خاورمیانه» الگوی مطالعاتی قرار گرفته است.

بیداری اسلامی در خاورمیانه

بخش دوم کتاب طی ۲فصل جداگانه به شناخت حزب‌الله لبنان و بیداری اسلامی در خاورمیانه پرداخته است. همچنین فصل دوم از بخش دوم کتاب بیشتر مطالب خود را پیرامون بیداری اسلامی در خاورمیانه ارائه کرده است.

بخش سوم یا پایانی کتاب طی ۲فصل اثرگذاری حزب‌الله بر بیداری اسلامی را با عناوینی مثل بازتاب عملکرد آن در خاورمیانه و نقش حزب‌الله در برابر دشمنانی که بیداری اسلامی با آنها روبه‌رو است مورد کندوکاو قرار داده و طبیعی است که در زمانی که فناوری‌های نوین از طریق داده‌ها و ماهواره‌ها و اینترنت که به دور از کنترل و سانسور دولت‌ها در اختیار همگان قرار می‌گیرد، دیگر فرصت‌ها تنها در اختیار قدرت‌های مستکبر مداخله‌گر یا تحت‌الحمایه نخواهد بود.

تولد انقلابی جدید در میان اعراب خاورمیانه نمایانگر وضع جدیدی بود که با خودسوزی جوانی به نام محمد بوعزیزی در دسامبر ۲۰۱۰ و پس از آن اعتراض همگانی ۲۸روزه موجب سقوط دیکتاتوری عرب تحت حمایت غرب و آمریکا در تونس شد. با اعلام نتایج و دلایل جنگ ۳۳روزه به‌ویژه «کمیته اسرائیلی وینوگراد» در سرزمین‌های اشغالی و در دست‌داشتن ابتکار میدان نبرد از طرف حزب‌الله و غلط‌بودن محاسبات سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی، قدرت مقاومت و حزب‌الله در جامعه لبنان با اقرار دشمنان حزب‌الله و اعتراف رسمی آنها اثبات شد. لبنانی‌ها اعم از جامعه عربی یا جامعه اسلامی به راهبرد حزب‌الله اعتماد کامل دارند. پس از جنگ، «هاآرتص» به صراحت از شکست و سیلی‌خوردن تل‌آویو از حزب‌الله سخن راند و روزنامه‌های مختلف از سیدحسن نصرالله با عباراتی مثل «سمبل عربی و اسلامی» و «مردی تازه برای خاورمیانه» در مورد محبوبیت حزب‌الله و پیروزی سیدحسن نصرالله مطالبی نوشته‌اند. با نگاهی به تلفاتی که حزب‌الله در طول ۳دهه بر رژیم صهیونیستی وارد کرده می‌توان به توان مقابله و بازدارندگی این جنبش در برابر رژیم صهیونیستی پی برد. سوریه تنها کشور عربی است که ملت و دولت آن همراه حزب‌الله و بیداری اسلامی در برابر اسرائیل ایستاده و فراتر از مسائل قومی در مبارزه با آن رژیم همچنان پایداری و مقاومت خود را استمرار بخشیده است. در بخشی از کتاب اشاره می‌شود که شهید فتحی شقاقی هنگامی که در مصر تحصیل می‌کرد، صدای انقلاب اسلامی ایران را شنید و در سال ۱۹۷۹ میلادی این مبارز رفحی از منطقه غزه کتاب «راه‌حل امام‌خمینی(ره)» را به رشته تحریر درآورد و آن را به امام‌خمینی(ره) و استاد حسن البنا به‌عنوان رهبران بیداری اسلامی هدیه کرد و در آثار دیگرش به تبیین محوریت فلسطین و وحدت اسلامی پرداخت. حسین سلامه در کتاب خود قدس را کلمه رمز حزب‌الله و فلسطین معرفی کرده است. نویسنده تأکید دارد که روابط معنوی و سیاسی انقلاب اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان بر کسی پوشیده نیست و رهبران حزب‌الله سازمان خود را مولود اندیشه‌ها و تجربه انقلاب اسلامی ایران می‌دانند. آخرین فصل از بخش سوم مجموعه به معرفی دشمنان بیداری اسلامی و حزب‌الله پرداخته و بازتاب بیداری و مقاومت را در اردوگاه آنان مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. بعضی از روزنامه‌های غربی از پایداری و مقاومت به‌عنوان توفانی یاد کرده‌اند که روزبه‌روز شدت بیشتری می‌گیرد و مردم خاورمیانه را علیه غرب و حکام متحد آنها می‌شوراند و تردیدی از هویت اسلامی و ضدغربی آن به‌خود راه نمی‌دهد.